



هفته نامه

رهائی

سال اول - شماره ۱۱
سه شنبه ۱۵ آبان ۵۸
قیمت ۱۵۰ ریال

آیا آقای بهشتی برنده است؟ بازیهای طبقه حاکم و ظهور لیبرالیسم پیرامون وقایع بندرانزلی در حاشیه رویدادها

استعفای دکتر سامی

۱۹ کنش دولت بازرگان در برابر سفر شاه مخلوع •

مصادره هتلها توسط دانشجویان •

آیا آقای بهشتی برنده است؟

هنگامیکه صفحات مجله بسته میشد
ماجرای اشغال سفارت آمریکا و سروصدا
های مربوط به آن پیش آمد و سفروری
دیدیم که در این مورد نظر خود را ابراز
کرده و نیز توضیحاتی پیرامون مقاله
"بازیهای طبقه حاکم و ظهور لیبرالیسم"
که قبل از جریانات اخیر نوشته شده است
بدهیم .

همانطور که از مقاله بعدی مستفاد
میشود ما بسیاری از تغییر و تحولات درونی
طبقه حاکمه را مربوط به جدال بورژوازی
و خرده بورژوازی بر سر قدرت سیاسی
دانسته ایم و معتقدیم که بورژوازی
از کوه بینی و بی لیاقتی خورده
بورژوازی ناراحت است و میکوشد که
قدرت سیاسی را نیز مانند قدرت
اقتصادی به چنگ آورد. حرکاتی که به
خصوص در یکی دو ماهی اخیر ارجان نسب
بورژوازی و به اصطلاح لیبرال همدار
جهت ایجاد یک بدیل اجتماعی و کسب
زمینه شد بدون تردید برای خورده
بورژوازی نگران کننده بود و لذا این
قشر سعی میکرد که با ابراز قدرت
از طریق مفتضح کردن نمایندگان جناح
رقیب، از طریق برگزاری راهپیمایی
های مختلف ۵۰۰۰۰۰ در مقابل آنسان
مقاومت کند، پیرو سقلیت رویه ازدیاد نیرو
هایی که توسط خرده بورژوازی بسیج میشدند
و ازدیاد دروز افزون قدرت بورژوازی
با بهره طمی یک آکسیون کودتا مانند
متوقف شود و خرده بورژوازی طی آن توانست
شرایطی را فراهم آورد که مدتی سلطه
سیاسی خود را حفظ کند. اشغال سفارت
امریکا و سروصدا های فراوان پیرامون
آن تنها از این زاویه است که میتواند
قابل تبیین باشد .

در جریان قیام بهمن ماه سفارت
امریکا توسط مردم اشغال شد، مردم
همانطور که مراکز فساد و قدرت پشت سر
رژیم شاهنشاهی را فتح میکردند بطور
طبیعی واجتناب ناپذیر، ویدرستی، این

انته جاسوسی را نیز فتح نمودند، اولین
عکس العمل رژیم "انتقذنی" خلع سلاح
نیروهای اشغال کننده و تحویل سفارت
خانه به آمریکا بود، در آن زمان در گرما
گرم هنوز اکثریت عظیم مردم آنقدر نسبت
به رژیم تازه بر جا مرد ندیده بودند که
بتوانند اهمیت این واقعه را دریا بند .
تنها عده ای از انقلابیون توانستند
واقعیت دولت آینده را از فراسوی چنین
اقداماتی حدس زنند، بهر حال در هفته ها
وماه های بعد و شتر شد که رژیم میکوشد
از اقدامات ضد امپریالیستی مردم جلو
گیری کند، حتی مسائل روشنی مثل لغو
قراردادهای اسارت آمریکا کشور ه های
امپریالیستی و منجمله آمریکا به بوته
فراموشی سپرده شود و مقابل تذکرات
مکرر نیروهای مترقی در این مسعود،
سکوت شد در پی یک شعبده بازی که معلوم
نشددقیقا چگونه انجام گرفت کلیه
مدارک سفارت ایران در آمریکا ناپدید شد،
وزیر خارجه قبلی اعلام کرد که آقای
یزدی (که در آن زمان معاون نخست وزیر
بود) مدارک را دریافت داشته است و آقای
یزدی پس از مدتی سکوت گفتند مدارک
مفقود شده است، به همین راحتی و سادگی،
نه نخست وزیر، نه امام، نه شورای انقلاب
و نه هیچ مرجع دیگری سروصدا های در این
باره نکردند، همه چیز دود هوا شد و رفت
وجه خوشحال شدند عده ای.

نیروهای مترقی داشا از رژیم می
خواستند که اسامی وابستگان به آمریکا
را فاش کنند، مگر نه این بود که مدارک
وزارت خارجه و ساواک و نخست وزیری
و هزار و یک ارگان دولتی دیگر در دست
آنها بود، چرا نمیباید کل این مدارک
در اختیار عامه قرار میگرفت تا سبزه
از ناسره جدا شود؟ باز هم سکوت، از جانب
همه، از امام گرفته تا کوچکترین مقام
دولتی .

چند هفته پیش آقای یزدی به آمریکا
میرو و با عده زیادی از مقامات آمریکائی

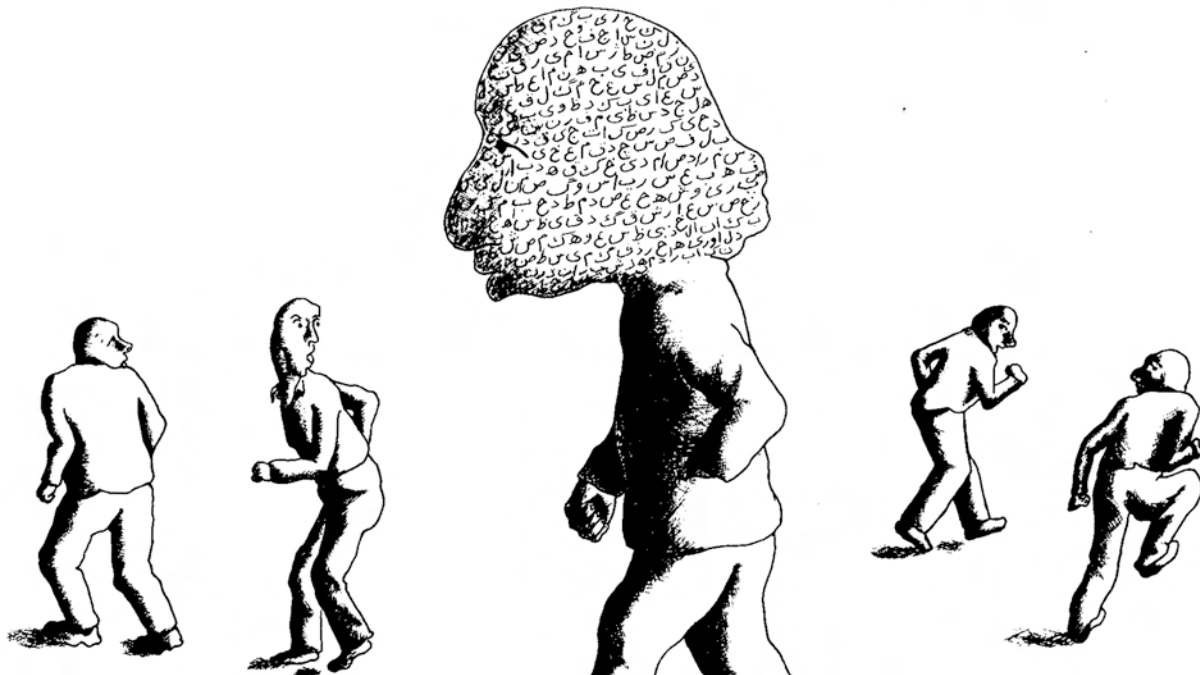
و منجمله آقای وانس ملاقات میکند، گس
چه از محتوای مطالب رد و بدل شده کسی
با خبر نمیشود ولی روزنامه ها مینویسند
که دست نجس آقای وانس به دست مقدس
مسلمانی مثل آقای یزدی خورده، کسی
اعتراض نمیکند، امام هم نمیرنجد و حوزه
علمیه قم هم اعتراض ندارد .

امانگاهان در عرض یک روز صحنه عوض
میشود، نه تنها آمریکا بلکه تک
مقامات آمریکائی موجودات کثیفی
میشوند که باعث تعجب "پیروان راه امام"
میشود که چگونه نخست وزیر حاضر میشود
با آقای برژه زینسکی دست دهد؟ سر
وصدای "پیروان راه امام" که ماشاء اله
مثل قارچ در عرض یک روز در اطراف
واکناف مملکت روئیده اند، مانند راکتر
از همه جا بلند میشود، "مدا و سیمای
جمهوری است" "با تمام قوا به کارزار
میپیوندد و برای همه مسلم میکند که
کار آقای بازگان تمام است، آقای
بهشتی لیخنه به لب دارد، بالاخره
جدال قدرت کار خودش را کرد و حریف
از صحنه خارج شد .

مگر امام نمیتوانست بایک فرمان
بازگان را عزل کند؟ چرا، این کار را
امام میتواند انجام دهد ولی در این
صورت بازگان و جوجه لیبرال ه های
اطراف او بازی را میبردند، بایست
آنها، همانطور که در مورد نرینه انجام
شد، با فضاحت صحنه را ترک میگفتند .
باید همه لیبرالها، همه بورژواها
که به هرحال دم هر کدام هم به نحوی
از انحاء به این یا آن قدرت از پاشی
و آمریکا بسته است، ادب میشدند
و بارافکنندگی قدرت سیاسی را در دست
خرده بورژوازی باقی میگذاشتند و خود
به ایفای نقش دوم قناعت مینمودند .

در کجاست استاده ایم

کودتای روحانیت و خرده بورژوازی
هر چند نخواهد توانست برای مدت



طولانی جلوسورژواری را بیکرد معجزه
در کوتاه مدت وضع آنها را تثبیت
خواهد کرد و حرکت بزرگ لیبرالها
را دچار دگرگونی خواهد نمود طبیعی
است که این دگرگونی کیفی نخواهد
بود بلکه صرفا شکل آن عوض خواهد شد.
حتی محتمل است این حرکت در عمق
کسترش باید و قطب بندیها تسریع شود.
واقعیت این است که اکنون روحانیت
با یک ابتکار دارد و زیت فقیه را پیاده
میکند، این از یک جانب به نفع
روحانیت است ولی از جانب دیگر تمام
نیروهای غیر انقلابی مخالف و زیت
فقیه - یعنی قشرهای دیگر خورده
بورژوازی و بورژوازی رابه هم نزدیک
میکند به حدی که ممکن است حتی برای
برخی از نیروهای انقلابی کیج هم
وسوسه انگیز شود. در این میان باید دید
جریانات اخیر چه تاء ثیری بر توده های
مردم میگذارند.

احساسات ضد امپریالیستی مردم
خلقهای ایران طی سالها تحمل ستم
احساسات ضد امپریالیستی عمیقی پیدا
کرده اند به حدی که آن بخش از عناصر
مرقی که ماهیت کودنای اخیست
را درک نکرده اند بی محابا از
آن پشتیبانی کردند و ما نیز با

انکه اقدام اخیر را اصل میدانیم -
معنای جنبه تشدید احساسات ضد
امپریالیستی مردم در آن را در دراز مدت
مفید ارزیابی میکنیم. به عبارت دیگر،
گرچه بازی، بازی طبقه حاکمه است
ولی نباید فوایدی را که جدال درونی
طبقه حاکمه برای جنبش دارند بدیده
گرفت. برای رژیم بسیار دشوار خواهد
بود که با این همه سروصدا که در مورد
امپریالیسم امریکایی برپا شده انداخته است
ناکهان همه چیز را به بوته فراموشی
بسیار د. عده ای از کسانی که در اشنال
سفارت و نظائر آن دست داشته اند، وعده
بیشتری از کسانی که بر منبرهای
احساسات واقعی ضد امپریالیستی خود
از آن حمایت کرده اند، اقدامات آینده
رژیم را تحت نظر خواهند داشت، زیرا که
برخی تصور کردند که کار، مردم "یک
گله گوسفند" نیستند. این حقیقت که
مردم با این سرعت تحت پرچم ضد
امپریالیستی بسیج میشوند نشان میدهد
که احساسات درونی آنها علیه
امپریالیسم تا چه حد آماده فعالیت
شدن است. این احساسات و این خواست
روزی گلی رژیم را خواهد گرفت و چه بهتر
بنا بر این از یک جانب باید این
واقعیت را دید که بخشی از طبقه حاکم

از احساسات مردم برای پیشبرد کار خود
و حل و فصل تضادهای خود استفاده میکند
و به عبارتی مردم را "تحمیق" میکنند،
و از جانب دیگر این حقیقت را باید
تشخیص داد که همین مردم "تحمیق" شده
عمل آنها را در مقابل ادعاهایشان قرار
خواهند داد. در این میان نیروهای
انقلابی و طبقه دارند که با ساختن این
هر دو جنبه، به هوشیار شدن مردم کمک
کنند و مردم را ترغیب نمایند که از رژیم
بخواهند که اگر راست میگوید اقدامات
"ضد امپریالیستی" خود را ادامه
و گسترش دهد. باید خواسته شود که همه
و همه قراردادهای امپریالیستی لغو
شود، که کنترل واقعی تولید و فروش
و صدور و توزیع نفت اردست تر است
خارج شود. که صنایع کشور از وابستگی
خارج شود و همه بندهای عیان و پنهان
با امپریالیسم بریده شود.
بگذار آقای بهشتی اکنون به ریش
آقای بازرگان بخندد. در عمل مردم
خواهند دید که ماهیت قضا با فرقی نکرد
است بلکه طی یکی از البتیرین
شکردهای سیاسی بعد از "انقلاب" عنصری
که در وابستگی او به امپریالیسم
تردید نیست در آس موج "ضد
امپریالیستی" به حکومت رسیده است

بازيهاي طبقه حاكم و ظهور ليبراليسم

جنبه ملي همانطور كه براي آيت الله خميني عشا شد و بعد خود بگوشه اي پرتاپ گشت، اينبار براي آيت الله شريعتمداري چوب زير بغل ميشود.

۲۳ پاسدار در مهاباد كشته شده اند. كدام يك درست است؟ به كسي ربطى ندارد. يا بالاخره امام خواهد گفت كه صلح و صفا بر قرار است و در اين صورت كشته ها هم بپا خواهند خاست و از رنځ ها زنده تر ميشوند، و يا آنكه ايشان توطئه را مانند گذشته پيش بيني ميكنند و در اين صورت جوئي از خون كفار براه خواهد افتاد. همه بايد منتظر بمانند تا امام حكم كند و وقوع جنگ را بزر مانند حلول ماه خرم دهد.

وزارت بازرگاني و صنايع و معادن بر مبناي محاسبه شان از احتياجات كشور اجازه ورود به كالاهاي ميدهند.

وزارت خارجه (۲) موافق نيست اينكه به وزارت خارجه چه ربطى دارد، به كسي ربطى ندارد. بالاخره با كالاها را ميدهند. يا نه. و بهرحال در هر صورت فرقى نميكنند.

عده اي در خوزستان بمب گذاري ميكنند. دولت ميگويد اعراب هستند و

با جان و زندگي مردم مرتبط ميشود، در خور تماشا بود.

استاندار خراسان، دادستان انقضا را متهم به رشوه خواري ميكند و ايشان جواب ميدهند رشوه نگرفته اند. هيچ مقام و منصبي هم كاري ندارد كه آن يك درست ميگويد يا اين يك. اينها جزو مسائل مملكتي نيست. اساسا چه فرق ميكند دادستان انقضا رشوه بگيرد يا نكيرد؟ اين كارها ب مردم چه ربطى دارد. تا زمانيكه امام اراده نكرده. اند آيت الله خلالي را سراغ يكي از آنها بفرستند همه چيز بر وفق مراد است. به كسي چه.

معاون وزارت بازرگاني هم ساواكي است. از قرار معلوم. وزير مربوطه، ميگويد او ساواكي است. ايشان ميگويند نيستيم. در هر دو صورت فرقى هم نميكنند. امام هنوز در اين مورد تصميمي نگرفته اند. بنا بر اين هم اين حق دارد و هم آن.

مهاباد آرام است. مهاباد در آتش ميوزد. مهاباد در صلح و مفاست.

دكتر مبشرى وزير سابق دادگستري و تهنياتي دادستان تهران ممنوع الخروجند چون ساواكي هستند. ساواكي بودن آنها هنگام اشتغال بكار مسئله اي نبوده و ايراد و اشكالي نداشته است، ولي تنها موقعي كه خواسته اند پاسپورت بگيرند گفته شده است كه ساواكي هستند. ان هم كارشان اشكالي ندارد. چون ساواكي بودن جرم نيست، ميتوانند هر مقام و منصبي را كه رهبر بخواهد داشته باشند، هر كاري ميخواهند ميتوانند بكنند، حتي دوباره وزير شوند، ولي حق خروج از كشور را تا آقاي چمران اجازه ندهد ندارند.

اين ختمه آنچيزي است كه ظرف چند روز گذشته بعنوان نموداري گويي از حماقت، دورويي، بي كفايتي و رباكاري حكام جديد بمنصه ظهور گذاشته شد. اين گوشه كوچكي از تايلوگي است كه هنرمندان جمهوري اسلمي ترسيم کرده اند، و اين داستاني است كه اگر واقعي نبود كمدي بود، و اگر نه

سخني با خوانندگان

است. انتخاب نماييم، معيذا هنوز قادر نشده ايم كه نشرية را بتعداد مورد احتياج چاپ كنيم. طبيعي است كه به كوشش خود بر توسعه امكانات ادامه خواهيم داد. در اين اثناسي خوانندگان الزاما با تعداد صفحات تغيير يابنده و نسخ معدود مواجه خواهند بود. براي جبران نسي اين مسئله تقاضا ميكنيم شماره هاي رهايي پس از قرائت بديگران داده شود تا سرعت گردش، جبران كمبود تعداد را بكنند. و نيز هر جا كه براي هواداران ممكن باشد با تجديد چاپ و پيا فتوكوبيي آن حمل قسمتي از اين بار را بعهده گيرند. اميدواريم اين امر دوام چندان نيايد و انتشار رهايي بحمد كافي برسد.

شماره گذشته رهايي بصورت ويژه نامه كردستان، و حاوي اسنادي در مورد رشوه خواري چمران انتشار يافت. در طول هفته ضمن استقبال از اين اقدام با اعتراض هرا داران رهايي در مورد قلت تعداد آن مواجه شديم. ايسن اعتراض در مورد شماره هاي قبل نيز بعمل آمده بود و لذا ضروري مي بينيم كه توضيح مختصري در اين مورد بدهيم.

از هنگام يورش اخير فاشستي ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، امكانات چاپ و وسع از بين رفت و مجبور شديم كه رهايي را بيا صفحات معدوم تر و تعداد كمتر بر حسب توانائي خود منتشر كنيم. محدوديت فني چاپ، حتي مارا وادار كرد كه بسوع كاغذ مرغوب تر و كراستر را - كه چاپ بر روي آن آسان تر

هفته نامه رهايي نشرية سازمان وحدت كمونيستي

چون دستشان به فارسها نمیرسد بمبارا در خانه و بازار خود میگذارند تا خواب کشته شوند. پاسداران دائما بمبهای منفجر نشده کشف میکنند. حس ششمه بسیار قوی پیدا کرده اند و این البته حس خوبی است. اعراب میگویند اتهام دولت بقدری احمقانه است که یادآور سینما رکس است. بالاخره یا این درست میگوید یا آن. فرقی ندارد. بالاخره چند عرب هم کشته شوند اشکالی ندارد. جمهوری اسلامی زنده باشد، عرب به درد چی میخورد.

از بندر انزلی صحبت نکنیم. از شوراها حرفی بمیان نیاوریم. از نمایشنامه روحانیت در مجلس خبرگهان دگری نکنیم. از چاقو کشی ها، از حمله به کارگران، از پس گرفتن زمین از دهقانان، از بیرون ریختن "غاصبین" از خانه های مآغوتیان، از ورود پر شکو استعمارگران و دزدان... از اینها همه بهتر است که مطلقا سخنی نگوئیم، چرا که اینها نه مربوط به ماست و نه به هیچکس دیگر از مردم ایران. البته آن مردمی که آنقدر شعور نداشته باشند که بگفتنی منتظری ۳۵ میلیون رای به یک الدنگ بدهند (و چه خوب ایشان حق مطلب را ادا میکند) حشاشان هم همین است که آقای منتظری برایشان تعیین سیاست کند. قرن بیستم و آقای منتظری؟ پدر یا پسر؟ نمیدانیم.

این نمونه های کار رژیم، این بی لیاقتی ها، سر در کمی ها و کوتاهی بینی ها موجب شده است که امروز مردم انبوه انبوه به سردمداران پشت کنند و بر امید واهی یکسال پیش بختند. اما عدم درک و خنگی رژیم نیز به اندازه کارهایش افسانه ایست. برای هر دیشبوری تحریم شوراها یا ساختگی توسط مردم که به آنجا رسید که خود حضرات اعتراف کردند فقط ۸٪ مردم در انتخابات شرکت داشته اند، قاعدتا قدری شوک آور و بهوش آورنده بود. اما هیئات سردمداران از راهی که در پیش گرفته اند گریزی ندارند. یک عده انسان نالایق - نالایق حتی از لحاظ حفظ و پیشبرد منافع طبقاتی خود که زمانی خواب بقدرت رسیدن در یک محله و یک شهرک را هم نمیدیدند، بدون داشتن برنامه

از خود، ولی به کمک برنامه دارندگان سر نخ، ناگهان خود را زمامدار یک کشور می بینند. و این انسان را بیاد آن روستائی محروم می اندازد که قهرمان داستانهای کودکان بود و روزی در بیابان گیوه بزیر سر گذاشت و بخواب رفت. در خواب به او الهام شد که پادشاه شده است. داستان بیداری آن روستائی

و نحوه فرمانرواییش، داستان شیرین دوران کودکی و داستان تلخ زندگی امروز مردم ماست. آنکه از قصد و قواره اش خوش می آمد، امروز بر صفحه تلویزیون حکمروائی میکند و می پندارد که دیگران را نیز میل به زیارت جمال اوست. آن یک که پس از بیست سال اقامت و تابعیت امریکا هنوز انگلیسی نمیداند، بسم الله الرحمن الرحیم را با لهجه انگلیسی تحویل خدایق میدهد، و آن یک که عمری چوب عقب ماندگی و جمود فکری را خورد امروز متفکر و فاضل و استاد میشود، و از همه جالبتر، داستان پهلوان پنبه ای کوچکی است که ترس وافر خود را حساسیت

حکومت کاردینالها، تکرار تاریخی خود را در حکومت آخوندها یافته و سرنوشت مشابهی را نشان میدهد.

مفید تشخیص خواهد داد که کاری را که خود نمیتواند انجام دهد - یعنی سیج توده ها را - برایش انجام دهد و لوسی بمجرد آنکه این توانائی از خرده بوزر وازی گرفته شد و با بورژوازی را توانست ببللی که فهم آن چندان دشوار نیست خود چنین نقشی را بعهده بگیرد، خرده بورژوازی را با یک اردنگی بجای مناسبتش خواهد فرستاد. و چنانچه می نماید که قضا در این جهت، در حال حرکت است.

آنچه در مقدمه مقاله بعنوان نمونه هایی که از بی کفایتی سردمداران رژیم نقل کردیم، برای بورژوازی مدرن بمدت طولانی قابل تحمل نیست. از نظر آنان کار دارد کم کم بجائی میرسد که باید حرکت کرد و در این زمینه "به ابتکارانی" دست زد. برای این منظور زمینه داخلی و اجازه ارباب جهانی هر دو ضروری است. لحظه ای درنگ کنیم و ببینیم از نظر بورژوازی

می نامید و امروز بزن بهادر و وزیر قشون شده است. صحنه، صفحه پهنای سینمای سه بعدی است که زمینه اش را انبوه تماشاچیان میبوهت و مات ساخته اند. و عروسکهای خیمه شب بازی کوتاه و بلند فارغ از بهت و خنده آنان به ایفای نقش که در پشت پرده برایشان معین شده مشغولند. برشت در بیان حال این

هر دو گروه - هم تماشاچی و هم باز - یگر - نمیتوانست الهام بسیار گیرد، و ما نیز بعنوان تماشاچیان غیر منفعل از آن درس فراوان می آموزیم.

صحنه اما اگر صفحه برای ما از آن جهت قابل تحمل است که آنرا مرحله ای از گذار تاریخی و آغازی برای پایان توهمات مردم در مورد نقش مستقیم مذهب و مذهب مداران در عرصه حیات سیاسی جامعه میدانیم یا اگر واقعیت این است که ما از هر چه بهتر بازی شدن نقش، یعنی از افشا حضرات در عمل و در نظر استقبال می کنیم، اما بر

بزرگ قضا یا چگونه ارزیابی میشود.

امپریالیسم چه میخواهد

در شماره‌های قبل نقل قولی از سناتور جرج رابینس کمیته روابط خارجی سنا آوردیم که بنا بر آن رژیم کنونی ایران از لحاظ حفظ منافع اساسی آمریکا جامعیت دارد. این منافع ادامه جریان نفت و وجود یک اردوی ضد کمونیستی بلحاظ رقابت با شوروی است. ما هم در گذشته و هم در حال حاضر از در گیر شدن در این گمان که میزان نقش آمریکا در روی کار آوردن رژیم کنونی چه اندازه است امتناع کرده‌ایم چون معتقد بوده‌ایم و هستیم که رژیم کنونی با همه وابستگی‌هایش و با همه عواملی که امپریالیسم در راس‌امورشان دارد بهترین رژیم برای آنها نیست. بهترین رژیم، رژیم شاه سابق بود و نه حاضر! اما رژیم شاه برای مردم قابل تحمل نبود و مردم علی‌رغم تلاش‌های امپریالیسم آنرا سرنگون کردند. در این میان از زمانی که امپریالیسم متوجه شد که امکان سقوط شاه هست بطور جدی در مدد ایجاد قدرت‌جانشین برآمد و در این میان طبیعی بود که همه و هر یک از جناح‌های امپریالیسم در آمریکا و اروپا نقش خود را بازی کردند. بهر حال حاصل کار آن شد که منافع اساسی امپریالیسم چنانچه ذکر شد تامین شد ولی پاره‌ای از منافع سرشار ولی غیر اساسی موقتا دچار اختلال و تعطیل گشت. اما این وضع تا چه وقت قابل دوام است؟ جواب روشن است: ۱- تا زمانیکه منافع اساسی امپریالیسم دچار اشکال نشود. ۲- و تا زمانیکه امکان بهتری برای سیر کردن طمع آنها بوجود نیامد است. با این وصف اوضاع اکنون چگونه است؟

۱- منافع اساسی امپریالیسم هنوز هم تامین است ولی آثاری که موجب نگرانی شود در حال بروز است.

الف: نفت

رژیم کنونی بخوبی میدانند که نفت باید جریان داشته باشد و کنترل آنهم بعنوان یک اهرم سیاسی و طبعا یک اهرم اقتصادی در دست خودش باشد. رژیم میدانند که اگر

جریان نفت قطع شود فوراً بکنار انداخته خواهد شد. اهمیت ادامه جریان نفت برای رژیم از این نظر کمتر از منافع اقتصادی آن حیاتی نیست. میتوان خروارها کاغذ در ذم امپریالیسم آمریکا و "غرب" چیز نوشت و ساعتها و روزها سخنرانی شداد و غلاظ کرد. اینها بجای خود. امپریالیسم از سخن تند نه تنها نمی‌هراسد بلکه حتی اگر این سخنان موجب فریب مردم شود از آن استقبال هم میکند. رهبران نیز اینرا میدانند و بنا بر چنین آگاه‌هایی تا بخواهید به غرب فحش میدهند و تا نخواهید نفت میفرستند. تعجب‌آور نیست و طبیعی است که نقش این حضرات در اوپک از نقش شاه در تضمین ادامه جریان نفت و تعدیل قیمت کمتر نبوده است. برآستی که نفت ماده‌ای سوزنده است و با آن نمیتوان بازی کرد. با همه خنگی این مسئله را حضرات هم بخوبی دریافته‌اند. و علاوه بر این، اینها نکته‌ای دیگر را نیز میدانند و آن اهمیت اهرم سیاسی نفت است. نفت نه تنها باید جریان داشته باشد بلکه کنترل آن نیز باید در دست "خودش" باشد. در دست باند خود. و گرنه اگر مثلاً جناحی که نزیه‌ارواستگان آن است بتواند صنایع نفت را بخراند و در آن رگ و ریشه بدواند وضع خطرناکی بوجود خواهد آمد. در آن صورت اگر امپریالیسم آن صنایع را ترجیح دهد دست‌این یک بکجا بندد است؟ این تحمل کردنی نیست. بنا بر این درست در لحظه‌ای که نزیه بر کار مسلط است، درست در زمانیکه تنها صنعتی که در مملکت میچرخد صنایع نفت است احساس خطر میشود. به شدت تمام. و حمله آغاز میشود. آقای نزیه یک روزه از راس کار به سوراخی پناهنده میشود. ملاحظه میکنید که رقیب برای رهبران کمتر از دشمن خطرناک نیست. اساساً رقیب هم دشمن است. هر کس با ما نیست بر ماست.

بدین ترتیب مشاهده میشود که با آنکه جریان نفت ادامه دارد ولی بازی قدرتها در آن بشدت ادامه دارد و این امر میتواند مورد "سو استفاده" دشمن مشترک یعنی کارگران قرار گیرد و

ب: آنتی کمونیسم

این جنبه از محاسن رژیم به نخبه‌ی دل بسته بود. اگر میشد یک کمر بند طلائی ضد کمونیستی در خاور میانه درست کرد وضع ایده‌آلی بوجود می‌آمد و میشد از آن در معاملات با شوروی سود جست و امتیاز گرفت. اما این طلا کم کم با کیمیای موجود دارد تبدیل به مس میشود! ممکن نبود که بتوان بهتر از رژیم کنونی باین سرعت در مردم احساس زدگی از دین و مذهب بوجود آورد. آقای خمینی این امر را بفراست دریافته است و وقتی که میگوید اگر مردم از رژیم او برگردند از اسلام بر میگردند درست میگوید. آقای خمینی بهر حال بیش از آقای میریان دستش در کار است. او میداند که حیثیت اسلام در خطر است دیگران که دل به کارآئی مذهب در مقابل کمونیسم بسته بودند نیز اینرا میدانند. برای هر دو مهم است که این کارآئی حفظ شود. آقای خمینی تصور میکنند با تنگ‌تر کردن و یکدست‌تر کردن (که نا شدنی است) طبقه اطرافیان و راست‌تر و راست‌تر شدن، چنین معجزه‌ای اتفاق خواهد افتاد. امپریالیسم بر عکس تصور میکند که تا هنوز امیدی در دل عمده‌ای باقی است باید از بدتر شدن قضا جلوگیری کرد. مثلاً اسلام آقای شریعتی‌مداری که هم ملایم و "مدرن" است، هم حتی بیشتر از آقای خمینی در لشکرکشی به افغانستان مُصر است، هم روابط بهتری با تکنوکراتها دارد، هم سوابقی با رژیم گذشته دارد که میشود همیشه جلو چشمش (و جلو چشم دیگران) گذاشت و حرکتش را کنترل کرد بسیار بهتر از اسلام مثلاً آقایان منتظری و خمینی در جلوگیری از اشاعه کمونیسم است. اینکه حزب "کمونیستی" مثل حزب توده و سازمان "انقلابی" نه تنها دفتر و دستک داشته باشند بلکه حتی نماینده بمجلس بفرستند که بهتر از اینست که بیچاره‌ها "تحت ستم" باشند و نتوانند در شد و کندی‌هایشان کمونیست‌های بد و خطرناک سازمان درست کنند آنهم

سازمانهای مخفی. این نکات را طفل بیچاره آقای چمران نمی فهمد. ولی آقای نزیه خیلی خوب می فهمد. بنا بر این هر چه زمان پیش میرود، و هر چه برای مردم روشنتر میشود که آقای بهشتی کیست و آیت الله... چه میخورد، این جنبه از کارآئی رژیم کنونی نیز تقلیل می یابد. رژیم با فشار و زور، با منابر و مساجدش، با موعظه ها و پند و اندرزهایش، با تطمیع و تهدیدهایش گروه گروه و فوج فوج مردم را از هر چه دین و مذهب است زده کرده است. حکومت کاردینال هانکرار تاریخی خود را در حکومت آخوندها یافته و سرنوشتی مشابهی را نیز نشان میدهد. و اینها همه تکرار کننده اند. برای همه حکمرانان. برای همه کسانی که فریب مردم را ضرورت اولیه سلطه خود میدانند.

بدین ترتیب مشاهده میشود که باید اسلام را نجات داد. باید اردوی آنتی کمونیسم را بدرستی تقویت کرد. باید ادامه جریان نفت را نه تنها در حال بلکه برای آینده نیز تضمین کرد. رژیم کنونی برای سناتور چرچ جامع است. بسیار خوب. ولی مانع نیست.

ج. حرکت رقبای

از هنگامیکه باند حاکم با حماقت تمام تصمیم گرفتند که مجلس خبرگان را بهمین صورتیکه می بینیم تشکیل دهند رقبای فهمیدند که موقع حرکت فرا رسیده است. سردمداران نه تنها خست کوفته بیانه خود را به نهایت رسانده بودند. و این برای رقبای گران تمام میشد. بلکه چون مضحکه خفتگان پیش بینی میشد. فرصت خوبی برای تعرض بوجود می آمد. باند حاکم هر چه داشت - گلهای سر سیاه را - بمعرض نمایش می گذاشت. آقای منتظری و بهشتی و بنی صدر و... با قامت تمام در محنه می آمدند. ۳۵ میلیون جمعیت الدنگ خواه (۱) بالاخره می دیدند چه کسانی، در چه سطحی از نظر رشد شعور اجتماعی بر آنها حکومت میکنند. چه چیزی بهتر از این میتوانست افشاگر باشد و چه واقعه ای برای رقیب خرسند کننده تر. باید حرکت میشد و شد. آیت الله شریعتمداری مجلسی از بزرگان ترتیب داد که عکس و

تفصیلاتش را دیدیم. و در کنار آن مجالسی از دیگر بزرگان تشکیل داد که عکس و تفصیلاتش را ندیدیم ولی خبرش را شنیدیم و آثارش را دیدیم. قرار شد حدود ۲ - ۳ ماه تامل شود و شد. میبایستی ظرف این دو سه ماه تدارک کار دیده شود. و مقدار زیادی دیده شد. و بالاخره جنبین ائتلاف بزرگ لیبرالها شکل گرفت و بزودی تولد میمون و مبارکش اعلام خواهد شد. آقای شریعتمداری زعیم است و مرجع تقلید و واجد کلیه شرایط. کمی از لحاظ سازش با رژیم گذشته ایراد دارد ولی دیگران بکمکش خواهند شتافت. ائتلاف حزب جمهوری خلق مسلمان جبهه ملی، نهضت رادیکال، حزب جمهوری خواه و احتمالاً جنبش و یکی دوازده نفر دیگر برای مدتی و ب... برای عده ای جذاب خواهد بود. جبهه ملی همانطور که برای آیت الله خمینی عزا شد و بعد خودش بگوشه ای پرتاب گشت، اینبار - با امیدی بیشتر - برای آیت الله شریعتمداری چوب زیر بغل میشود. آقای سنجایی که بآن سهولت به خمینی لبیک گفت از دبیر کلی کنار گذاشته میشود. آقای صدیقی که هنوز یکسال نشده که جبهه ملی اعلامیه ای مبنی بر عدم عضویتش در جبهه داد (زمانی که او قرار بود قبل از بختیار کابینه ای برای شاه تشکیل دهد) فرد اول و تعیین کننده در رهبری جبهه ملی میشود. با کنار رفتن سنجایی

دلخوری عده ای رفع میشود و آنها خزان خزان بسوی جبهه میگردند. پیر و پاتالهای جبهه ای هنوز کف نفس میکنند ولی جوانترهایی که جویای نام هستند و تا دیروز در به آستان خمینی می سائیدند چنان بی پروا با و حمله میکنند که تبسم انگیز است. اگر آنها را شناسای خیال میکنی با یک مبارز جدی طرفی و نه با یک تاجر - کزّه برداره همه با هم، مقرر حزب جمهوری خلق مسلمان تبدیل به "ستاد مبارزاتی" جدید میشود. زنده باد دموکراسی. مرکب انحصار طلبی. خدا یار و یاورتان باد. و ما همچنین نظاره گریم. ولی نه چندان متفعل. و ما شاهد تقلای

بورژوازی در استفاده از نقاط ضعف خرده بورژوازی و مجاب کردن آنیم. و ما شاهد مقاومت خرده بورژوازی و رژه های "امت با امام" و تاکتیکهای دیگر خواهیم بود. و ما شاهد آن خواهیم بود که پس از اینها همه بورژوازی سلطه سیاسی را نیز مجدداً به جنگ آورد. اما کی؟ جواب آنرا نمیدانیم. اما این را میدانیم که جامعه در این جهت حرکت میکند. اینرا میدانیم که امپریالیسم هنگامی چراغ سبز نهائی را خواهد داد که مطمئن باشد اکثریت توهم زدگان بهوش آمده اند و بنا بر این مانع جدی در آینده نمیشوند. این امر به برکت فعالیتهای شبانه روزی آقایان بهشتی، یزدی و شرکا محتملاً خیلی زود انجام خواهد گرفت. زمان آنرا نمیدانیم زیرا که هزار حادثه در راه است. قدر مسلم این است که زندگی زیر زمینی آقای نزیه برای همیشه ادامه نخواهد یافت. و باز قدر مسلم اینست که میلیونها تومان پول را هواداران آقای بختیار بیهوده خرج نمیکند. اینها بازیهای طبقه ای حاکمه است. بازیهایی که تازمانیکه زحمتکشان بسیج و سازماندهی نشده اند، تعیین کننده اند. بازیهایی که تا زمانیکه چپ خود را شایسته حمایت توده های مردم نکرده است ادامه خواهند یافت، و بورژوازی و خرده بورژوازی گهی پشت بزمین و گهی زمین به پشت - ۱۱ کلنگ تاریخی خود ادامه خواهند داد.

بندر انزلی. بقیه از صفحه ۱۰

از پاسداران کشته شده اند. همچنین بیشتر از ۷۰ نفر زخمی شده اند که در رشت و بندر انزلی بستری می باشند. حوادث انزلی یکبار دیگر ماهیت ضد خلقی دولت به اصطلاح انقلابی را برای توده های زحمتکش ما بیشتر آشکار نمود و کارنامه ننگینش اینبار نیز با خون مردمی که برای کوچکترین خواسته بحق خود بها خاسته بودند رنگین گشت. اگر دولتیان اکنون اعلام میکنند که صید آزاد است، خواست خودشان نمیباشد بلکه این قدرت توده های زحمتکش بود که آنها را مجبور به عقب نشینی کرد، زیرا راه دیگری وجود نداشت.

پیرامون وقایع بندرانزلی

**وقایع روزهای دوشنبه و سه شنبه ۲۲ و ۲۳ مهرماه نشان دهنده ماهیت
ضد مردمی رژیم است که با اعمال سرکوب گرانه و جنایتکارانه
خود صدها نفر از هم میهنان زحمتکش ما را بخاک و خون افکند.**

فرماندهی کشر ۶۴ ارومیه و سایر فرماندهان ارتشی و ژاندارمری در مسلح کردن فئودالها و ملاکین علیه مردم مستضعف مسئول عـــلام شده اند. ملاحظه نمود، همگی دال بر تشدید بحرانهای سیاسی هیئت حاکمه بر بستر رشد تضادهای اجتماعی - اقتصادی جامعه و معضلات اجتماعی میلیونها توده زحمتکش میهن ما است. اوضاع کنونی ایران دقیقا خاطره ای اولین حرکات وسیع شوردهای مردم، را که به قیام بهمن ماه ۵۷ و سرنگونی رژیم ارتجاعی شاه انجامید زنده میکند. لیکن اینبار توده های زحمتکش میبایست برای بدست گرفتن آینده ای که متعلق به آنان است، خود را آماده نمایند.

در ذیل گزارشی عینی از وقایع انزلی را که توسط یکی از رفقای درگیر تهیه شده است، جهت روشن شدن همه جانبه مساله میآوریم. وقایع روزهای دوشنبه و سه شنبه ۲۲ و ۲۳ مهر ماه نشان دهنده ماهیت ضد مردمی رژیم است که با اعمال سرکوب گرانه و جنایتکارانه خود صدها نفر از هم میهنان زحمتکش ما را بخاک و خون افکند. برای اینکه به عمق مسئله برخورد کنیم باید نظری به سیر حوادث و مسائلی که قبل از ۲۲ و ۲۳ مهرماه در جریان بود افکنیم تا شناخت دقیق تری از زندگی و چگونگی امرار معاش صیادان بدست آوریم.

صیاد کیست؟ صیادان افرادی هستند که جز صید ماهی شغل دیگری برای امرار معاش ندارند و از اینرو

حوادث دو هفته گذشته بندر انزلی که به کشته شدن دهها نفر و زخمی شدن صدها تن از مردم مبارز گذاردن دهها شهید و زخمی موفق به این شهر انجامید یکی از خونین ترین بیرون راندن سپاه پاسداران و بدست صحنه های مبارزه مردم علیه دولت گرفتن نظم شهر میگردد. مجموعه مسئولین حکومتی، پس از قیام این حوادث که مقارن با انتخابات بهمن ماه میباشد. وقایع انزلی رسوای شوراها و شهر بوقوع پیوست در بخوبی نشان داد که مردم زحمتکش کنار وقایع خونین کردستان و تلاطمات تا چه اندازه از نظام حاکم و بسیاری که در سایر شهرهای ایران و سردمداران مستبد آن تنفر داشته و از جمله در آذربایجان و خوزستان حاضرند برای تحقق اولیه ترین صورت پذیرفتن نشان دهنده عمق بحران خواستهای خود دست مبارزه خونین سیاسی جامعه ما و شکل گیری جوانه های بزنند. البته رژیم علت اساسی همه جریانی است که انقلاب اجتماعی آینده حوادث و درگیریهای مردم با ایران را نوید میدهد. کشتار مردم پاسداران و ارتش و سایر قوای بندر انزلی در کنار قتل عـــلام انتظامی را همچون رژیم پیشین، بی رحمانه مردم دهکده قارنا (از محصول "توطئه ای عده ای خرابکار" اعلام توابع نقده) که به گفته مهدی کرد. در حوادث و مبارزات اخیر بهادران نماینده ای امام ۴۵ نفر را مردم انزلی بخوبی آشکار شد که این بدون گناه قتل عام کرده و بعدا مردم فقیر، صیادان ماهی و ستمدگان کشته را به بیابان انتقال داده اند شهر بودند که بخاطر گرفتن حقوق حق که وانمود نمایند که در جنگ کشته خود پس از آنکه از طرف وزارت کشاورزی شده اند و دهات را غارت کرده و به دست رد به سینه آنها گذارده شد، آتش کشیده اند"، به همراه اوج گیری با مسئولین شرکت شیلات دست بگریبان وقایع کردستان و مبارزان دهکده ها میشوند. در مقابل، این سپاه - و مناطق مسکونی کردنشین توسط پاسداران شهر بود که بعنوان محافظین فائتوم های ارتش جمهوری اسلامی و دهها نظم حاکم و موافقین منافع شرکت نمونه دیگر جملگی از ماهیت شیلات خواستهای همین ماهیگیران سرکوبگر و ضد انقلابی رژیم حاکم "مستضعف" را با گلوله پاسخ داده. "ارتش تطهیر شده" و نقش ارتجاعی در این حوادث خونینی که رویا روئی نیروهای پاسدار آن پرده بر میدارد. قهری و توده ای مردم با عوامل دولت رویدادهای اخیر ایران و آشکار شدن را در برداشت، مقر سپاه پاسداران، تضادهای درونی جناحهای حاکم کسه شهرانی، شرکت شیلات، کلانتریها و آخرین و مفتضح ترین آنها میتوان در خلاصه هر آنچه مظهر قدرت قدرتمداران در گزارش نماینده ای امام از کردستان نظام حاکم بود به آتش کشیده میشود، و آذربایجان غربی که طی آن دکتر اتومبیل حامل نماینده امام و چمران وزیر دفاع، تیمسار ظهیرنژاد

ادامه‌ی این وقایع چند ماه پیش گروهی پاسدار از طریق نخست‌وزیری (از کمیته منطقه پنج تهران) برای حفاظت از شیلات و میدگاهها به انزلی می‌آیند. چون با تبلیغات قبلی روی این افراد، از صیاد چهره یک دزد و قاچاقچی را ترسیم کرده بودند لذا از همان روزهای اول، فعالیت پاسداران، با سختگیری‌های شدید شروع می‌شود و حتی چندین بار قایقهای صیادان را با گلوله سوراخ می‌نمایند. برای حل مشکلات صیادان، در روز نهم مهرماه سمیناری از فرمانداران شهرهای ساحلی استانداران مازندران و گیلان، مدیر عامل شیلات و روسای شیلات مازندران و گیلان، نمایندگان صیادان آزاد و تعاونی تشکیل می‌شود. در این جلسه سه پیشنهاد از طرف فرماندار انزلی مطرح می‌شود بدینصورت:

- ۱- تمامی صیادان در پوشش واحدی قرار گیرند (آزاد و تعاونی) و در این کار شیلات حق دخالت نداشته باشد و فقط نظارت کند.
- ۲- شیلات، دریا و ماهی را با استخدام ماهیگیران واقعی و ایجاد امکانات رفاهی برای آنان خود در دست گیرد و مانند یک موسسه دولتی عمل کند.
- ۳- تعاونیهایی موجود در شیلات باشند و برای صیادان آزاد پروانه صادر کنند و آنها با امتیاز و کارت مخصوص بکار ادامه دهند.

در این جلسه این سه پیشنهاد مورد قبول قرار نمی‌گیرد.

روز دهم مهرماه - فرماندار شهر و مدیر عامل شیلات و هفت تن از نمایندگان صیادان آزاد و هفت نفر از تعاونیه‌ها در شیلات جلسه‌ای برگزار میکنند که نتیجه ۴۲ موردی است.

روز ۲۲ مهرماه - فرماندار شهر به اتفاق نمایندگان صیادان آزاد به ملاقات وزیر کشاورزی می‌روند. قبل از این ملاقات با سرپرست شیلات قرار گذاشته می‌شود تا روشن شدن مذاکرات هیچکس حق صید ماهی را نداشته باشد و تا روز ۲۵ مهرماه همه صبر کنند. در این ملاقات با توطئه مدیر عامل شیلات نمایندگان صیادان تعاونی حضور نمی‌یابند و باین ترتیب خود به خود

به آنها صیادان حرفه‌ای می‌گویند. آنها در فصل صید با کار طاقت‌فرسا با به خطر انداختن جان خود سه دل دریا می‌زنند تا بتوانند چرخ زندگی خود را بگردانند. صیادان به چند دسته تقسیم می‌شوند. عده‌ای که در استخدام شیلات هستند و برای شیلات صید میکنند. عده‌ای دیگر وابسته به تعاونیه‌ها هستند که از زمان رژیم سابق جواز صید داشته و برای شیلات ماهی میگیرند. دسته سوم صیادان آزاد هستند که رژیم سابق توسط ارگانهای سرکوب‌گرش بخصوص ژاندارمری با شدیدترین وجهی از صید کردن آنها جلوگیری میکرد. به طوریکه بیشتر این قبیل صیادان برای امرار معاش خود حتی با بخل خود انداختن جان خود برای صید میرفتند و مجبور میشدند به مسامحوران ژاندارمری رشوه‌های کلان بدهند. این صیادان غیر از مشکلاتی که با رژیم داشتند، توسط افرادی که به زبان محلی به آنها سماک (دلال) می‌گویند نیز استثمار میشدند. به این صورت که در زمانی که فصل صید نبود بخاطر تامین مخارج زندگی خود اجباراً از این افراد وام میگرفتند و در عوض در فصل صید مجبور میشدند که صید خود را به آنها بفروشند. سماک مقداری پول را بخاطر کمیسیون و مقداری هم برای وامی که داده بود در آخر کار از قیمت اصلی صید کم میکرد.

به این ترتیب این صیادان زحمتکش همیشه هشت‌شان گروه‌شان بوده این دسته بعد از سرنگونی رژیم خواستار از بین رفتن تبعیض‌ها و لغو قوانینی شدند که همه چیز را در انحصار یک مشت مفت‌خور و گلاش‌قرار داده بوده اما برخلاف انتظار آنها هیئت حاکمه کنونی نتنها برای تحقق خواست آنها کوچکترین قدمی برنداشت، بلکه این قولین ضد مردمی را صریحاً "بمورد اجرا گذاشت". مگر انقلاب مردمی نیست؟ چرا باید صیادان را ضایع باشد؟ چرا صیادان قاچاقچی و معرفی میشود؟ آیا حلال تر از کسب صیادی کار دیگری هم هست؟ اگر ماهیگیری آزاد نیست پس چه کاری آزاد است؟ مگر دریا متعلق به همه نیست؟ اگر صید آزاد نیست پس برای هیچکس نباید آزاد باشد.

اینها سئوالاتی بود که در عمق این مسئله وجود داشت.

اما برای یافتن علل واقعی این حوادث، باید موضوع را از جهات دیگری نیز بررسی کرد.

در شهرهای ساحلی که کشاورزی و مراکز صنعتی در آنها رشد کافی نداشته، مسئله صید ماهی بسیار مهم و اساسی است. اگر از صید ماهی جلو گیری شود، بیکاری شدیدی در آن مناطق بوجود می‌آید. شرکت شیلات قانونی را حدود شانزده سال پیش تصویب کرد که بموجب آن صید آزاد ماهی ممنوع اعلام شده و آنرا منحصراً "تحت نظر خود در آورده نتیجه اینکه تنها ماهیگیرانی میتوانستند به صید ماهی بپردازند که قبلاً" بعضویت شرکت تعاونی درآمده باشند با وجود این صید آزاد همیشه ادامه داشت. صیادان با همه درگیری‌هایی که با گذشتن شیلات و شکار - بانان دریائی داشتند، برای امرار معاش علاوه بر تحمل طوفان و تلاطم دریا، ضرب و شتم و گلوله و جرمه را نیز بجان می‌خریدند. این مسئله از چند جهت به فساد و نارضایتی در جامعه دامن می‌زد.

- الف - روحیه رشوه دادن و باج گیری به مامورین، ژاندارمها یا شکاربانان و خلاصه فرهنگ دزدی را در جامعه رواج می‌داد.
- ب - بر نرخ ماهی می افزود زیرا پولی را که صیاد مجبور بود بعنوان باج بپردازد، روی نرخ ماهی میکشید. از طرفی مامورین برای اینکه پورده بر دزدیه‌ها و اجافات خود بکشند صیاد را در نزد مردم قاچاقچی و همدیف هروئین فروش معروفی میکردند. در اواخر بهار امسال در جلسه‌ای که با شرکت صیادان و فرماندار شهر (آقای حسین خانی) در سالن شهرداری برگزار شد مشکلات صیادان بازگو می‌شود. تا اینکه در تابستان ماهیگیران شرکت تعاونی به دستور شیلات در استانداری گیلان راهپیمایی و تحصن راه می‌اندازند. همراه با شعارهایی که صیاد آزاد را قاچاقچی، و تنها عامل نابودی نسل ماهی‌ها جلوه میداد. (بخاطر اعتراض به این مسئله صیادان آزاد تصمیم میگیرند که دو روز هیچکس به دریا نرود).

در این ترتیب این صیادان زحمتکش همیشه هشت‌شان گروه‌شان بوده این دسته بعد از سرنگونی رژیم خواستار از بین رفتن تبعیض‌ها و لغو قوانینی شدند که همه چیز را در انحصار یک مشت مفت‌خور و گلاش‌قرار داده بوده اما برخلاف انتظار آنها هیئت حاکمه کنونی نتنها برای تحقق خواست آنها کوچکترین قدمی برنداشت، بلکه این قولین ضد مردمی را صریحاً "بمورد اجرا گذاشت". مگر انقلاب مردمی نیست؟ چرا باید صیادان را ضایع باشد؟ چرا صیادان قاچاقچی و معرفی میشود؟ آیا حلال تر از کسب صیادی کار دیگری هم هست؟ اگر ماهیگیری آزاد نیست پس چه کاری آزاد است؟ مگر دریا متعلق به همه نیست؟ اگر صید آزاد نیست پس برای هیچکس نباید آزاد باشد.

مقر پاسداران میگذشته‌اند شعارهایی باین مضمون میدادند: مرگ بر پاسدار، پاسدار اعدام باید گردد، انزلی، کردستان پیوندتان مبارک، مرگ بر این حکومت فاشیستی. در جلوی مقر پاسداران مردم پاسداران را می‌بینند که دستشان بخون رفقایشان آغشته است. با دیدن این صحنه آنها را سنگباران میکنند. پاسداران تیراندازی میکنند. مردم مقابل میزنند. در این موقع دو جیب‌شهباز و یک مینی بوس و یک لندرور را آتش میزنند. خیابان سنگر بندی میشود. فرمانده سپاه پاسداران (فرخ بلندکیش) دستور میدهد که سوزن بقیه اسلحه‌هایی را که در مقر سپاه پاسداران بود بیرون بیاورند تا اگر بدست مردم افتاد نتوانند از آنها استفاده کنند. این به بعد بود که گلوله‌ها فقط سینه مردم را می‌شکافت و پاسداران در سطح شهر بمردم تیراندازی میکردند و چند پاسدار توسط مردم خلع سلاح شده و یا پس از اینکه مهاجمان تمام میشوند، بدست مردم می‌افتند.

صید شده بود که مقداری از آن به‌رشت انتقال داده شده و بقیه را میخواستند به سردخانه‌ی شیلات انتقال بدهند. در این میان دو تن از صیادان همان روز به نشانه‌ی اعتراض یک راهپیمایی به سمت شیلات ترتیب داد. و شعار میدادند - شیلات نابود باید گردد - دریا آزاد باید گردد. هنگامیکه مقابل شیلات میرسند، اتومبیل حمل ماهی از صیدگاه میرسد. در این موقع صیادان ماهیهای داخل اتومبیل را روی زمین خالی نموده و شروع به بخش‌آن در میان مردم میکنند. پاسداران نیز برای متفرق کردن مردم شروع به تیراندازی هواشی میکنند. در اینجا درگیری شدت میگیرد و سوزاندن لاستیکها و حمله به درب شیلات شروع میشود. گارد شیلات هم از پاسداران انزلی کمک میخواهد. بعد از حمله به درب شیلات گاردشیلات خود را کنار میکشد. پاسداران انزلی وارد میشوند و برای متفرق کردن مردم شروع به تیراندازی میکنند. در اینجا یک نفر کشته و بیشتر از ۱۰ نفر زخمی میشوند که بعد ۲ نفر

بین صیادان تفرقه ایجاد میشود. در این ملاقات فرماندار به وزیر کشاورزی میگوید که نمیشود از صید آزاد جلوگیری کرد. ررسم شاه بآن همه سفاکی نتوانست جلوی اینها را بگیرد شما چطوری میتوانید. اگر این رژیم مثل گذشته با صیاد مقابله کند پس چه فرقی کرده است. اما آقای وزیر در جواب میگوید: شما خیلی احساساتی هستید. قوانین تصویب شده باید اجرا شود. شما چطور حکومت هستید، اگر حکومت را قبول ندارید استعفا دهید. بدین لحاظ در آنجا توافقی حاصل نمیشود. بعد از آن مذاکره کنندگان به شیلات تهران میروند و چند ساعتی را هم در آنجا محبت میکنند و می‌بینند که قوانین ۱۵ ساله اساسا تغییر نکرده است. بعد از شکست این مذاکرات تصمیم گرفته میشود که برای تصمیم گیری نهایی جلسه‌ای با شرکت فرماندار انزلی، استاندار، نماینده خمینی در رشت و نمایندگان صیادان آزاد در رشت تشکیل شود. در این جلسه یک توافقنامه یازده ماده‌ای تصویب میشود که مضمون اساسی آن تشکیل

وقایع انزلی بخوبی نشان داد که مردم زحمتکش، تاجه اندازه از نظام حاکم و سرمداران آن تنفر دارند.

پس از این حادثه تعدادی از پاسداران با یک اتوبوس به همراه فرخ بلندکیش به رشت فرار میکنند و تعدادی از آنها نیز به کلانتری پناه برده و از آنجا تیراندازی میکنند. در این زمان نیروی دریائی برای تحویل گرفتن پاسداران به کلانتری می‌آید ولی مردم از ورود آنها جلوگیری میکنند و خواستار مجازات پاسداران میشوند. در اینجا هم درگیری همچنان ادامه پیدا میکند و چند نفر از مردم و تعدادی از پاسداران کشته میشوند. مقادیر زیادی اسلحه نیز بدست مردم افتاده و کنترل شهر هم عملا در دست مردم قرار میگیرد. پس از چند ساعتی که از فروکش نمودن درگیریها میگذرد، انتظامات شهر به نیروی دریائی سپرده میشود. طبق آماري که بدست آمده حدود ۱۵ نفر از مردم (کشته ۱۱ نفر از آنها را تا به امروز یکشنبه ۵۸/۷/۳۰ به خاک سپرده‌اند) و ۸ نفر بقیه در صفحه ۷

از زخمیها نیز کشته میشوند. این درگیریها ادامه پیدا میکند. مرگ که از این عمل پاسداران خشمگین شده بودند شروع به آتش زدن کیوسک شیلات و چند اتومبیل و ساختمان حسابداری شیلات می‌نمایند. آن شب تا صبح شهر حالت جنگ زده را داشت و صدای تک تیر در بیشتر وقتها شنیده میشد. در همین شب قسمت اعظم شیلات تا صبح میسوزد. همچنین بیشتر مردم در جلوی بیمارستان (دکتر مصدق) جمع میشوند و تا صبح در آنجا می‌مانند.

سه شنبه ۲۳ مهرماه - اکثر اهالی انزلی جلوی بیمارستان جمع میشوند تا از شهدای روز قبل تشیع کنند. مدارس هم در این روز تعطیل میشود و دانش آموزان با دادن شعار به مردم می‌پیوندند. در این روز مرگ با اصرار جنازه‌ها را تحویل میگیرند و در شهر حرکت میکنند، وقتی از جلوی

تعاونیه‌های صید از صیادان آزاد در گروههای ۶ نفره، با توره‌های معین در محلهای مشخصی با نظارت شیلات، بطریق صید سنتی و از صیادهای حرفه‌ای و سابقه‌دار، بوده است. تصمیم گیری این جلسه ساعت ۳/۵ بعد از ظهر روز دوشنبه گرفته شد. در صورتیکه از صبح همین روز درگیری شروع شده بود. اما حادثه چگونه آغاز شد.

روز دوشنبه ۲۲ مهرماه ساعت ده صبح صیادان آزاد متوجه میشوند که بر خلاف وعده قبلی که در توافقنامه آمده بود (مبنی بر اینکه قبلا از ۲۵ مهرماه هیچ یک از صیادان حقوق صید ندارند) صیادان شیلات بدستور مدیر مسئول صید خود را شروع کرده‌اند. صیادان آزاد به اعتراض بر می‌خیزند و به سمت صیدگاه حرکت میکنند و در آنجا توره‌های ماهیگیران را پاره میکنند تا آن موقع حدود ۳۶۰۰۰ ماهی

اگر ذره‌ای احساس مسئولیت دارند، بجای لفاظی و پنهان شدن پشت کلمات بایسد خود را متعهد بدانند که حقیقت را بار دیگر فدای مصالح خود نکنند. ایشان اگر تصور میکنند که با حفظ این "اسرار" در نزد خود و در یک مبارزه! پنهان و بدور از چشم مردم علیه "کابینه نامتجانب" اهداف "انقلابی" شان را میتوانند متحقق سازند، باید بدانند که تصور باطل و خطائی دارند. حتی اگر آقای سامی بخواهد نماینده خوبی برای طبقه باشد، موظف است، بجای فرصت دادن به ارتجاع حاکم برای جفت و بست زدن به دموکراسی و فریب توده‌ها مردم را در جریان بازیهای پشت پرده بگذارد.

اینها همه داوری مردم عادی است یعنی همان مردمی که ایده‌آل خود را در "حکومت عدل اسلامی" جستجو میکردند و امروز بواقعیت آن پی برده‌اند و روی گردان شده‌اند. و دقیقاً همین روگردانی است که جناح "معقول!" قدرت حاکم را بفکر چاره جویی انداخته است. ژست آقای سامی، در واقع امر، بخاطر ارزشهای برتر و والاتری نیست که ایشان را از بقیه متمایز میسازد. ایشان تنها بمدد ذکاوت خود دریافته‌اند که ستاره اقبال رژیم کنونی، به خاطر فقدان برنامه و مشی روشن، روبه افول است. مردم برخلاف تعبیر دولتیان و میوه چینان از راه رسیده انقلاب، گنگه نیستند. چشمان باز است و قسدرت قضاوت دارند و تاکنون دیده‌اند که دست‌اندر کاران قدرت حاکم، چه بروز "انقلاب" و مضمون آن آورده‌اند. به وعده‌ها و ادعاهای دولتیان، اگر در این باور داشتند، امروز به‌داز ۹ ماه آشکارا میبینند که چه فاصله‌ای میان آن ادعاها و این اعمال وجود دارد و از این رو اعتمادشان سلب شده است.

انعکاس این سلب اعتماد در آخرین انتخابات (شوراهای شهر) چشم خیلی از این جماعت دست‌اندر کار را باز کرد. سامی یکی از این جماعت است که میبیند سرخ دارد از دست خارج میشود. پس از

کابینه خارج میشود. بامید آنکه در بیرون، و بقول خودش در سنگری دیگر مبارزه را ادامه دهد. سنگر تحمیل مجد توده‌ها؟ که این بار کسور خنده‌اند. حداقل تا پاسخی قانع کننده باین سئوالات ندهد، شانسسی نخواهد داشت.

★★★★★★★★★★★★

اکنون نزدیک به دوهفته است که تعدادی از هتلهای و ساختمانهای بزرگ تهران و سایر شهرستانها توسط دانشجویان دانشکده‌ها و مدارس عالی اشغال شده است. این اقدام، در زمانی انجام گرفت که مدتها از مراجعات مکرر آنها به مسئولین دولتی برای تهیه خوابگاه برای دانشجویان فاقد ممکن میگذشت.

کمبود مسکن اما فقط به دانشجویان محدود نمیشود. از سالها قبل و بعد از هجوم وسیع ساکنین شهرهای کوچک و روستاها به شهرهای بزرگ، مسئله کمبود مسکن و بالابودن سرسام آور اجاره‌بهای خانه‌های خالی به یکی از مشکلات اساسی طبقات کم درآمد درمیهن ما تبدیل شده است. ایجاد نواحی وسیعی در حاشیه شهرهای بزرگ و بخصوص تهران، بیان کننده گوشه‌ای از این مشکل بزرگ اجتماعی است. بنا به گفته مسئولین امر، هم اکنون فقط در تهران چندهزار خانه و آپارتمان خالی وجود دارد که بدلیل اجاره‌بهای سنگین کسی قادر به اجاره آنها نیست. رژیم فعلی، بدلیل اینکه از ابتدای بدست گرفتن قدرت، تحت فشار شدید مردم برای حل این مشکل قرارداد شده سعی کرده انجام یک سلسله برنامه‌های تبلیغاتی از جمله ایجاد سازمانی بنام "بنیاد مسکن سرای مستضعفین"، تا آنجا که ممکن است، حتی بطور موقتی، از شعله‌ور شدن آتش خشم مردم جلوگیری کرده و مانع روی آوردن آنها به اعمال "خلاف قانون" بشود. بدون اینکه قدم اساسی در حل این مشکل بردارد و به ساحت "مالکیت

خصوصی" که البته در دین اسلام هم مقدس است، تجاوزی شود. اشغال هتلهای در چنین شرایطی آغاز یک حرکت نوین برای نشان دادن راه حل درست در جهت تحقق شعار "مسکن برای همه" است، گوا اینکه میدانیم عده‌ای میکوشند آنکست خود را در آن داشته باشند طبیعی است که سرمایه‌داران و وطن‌نمایندگان با مشاهده این حرکت عمیقاً مردمی روی ترش کنند و "دادستان" شان این عمل حق طلبانه دانشجویان را "تصرف عدوانی" بنامد. مهم اینست که به توده‌های فقیر و عامی راه نشان داده شود. پوشالی بودن موانع ایجاد شده توسط قوانین استثمارگرانه در عمل عیان گردد و مبارزه برای سرقراری نظامی نو آغاز شود. تصرف بدون قید و شرط سرمایه‌های سرمایه‌داران و اداره آنها توسط خود مردم آغاز چنین مبارزه‌ای است.

در شرایط ذهنی و عینی کنونی، در شرایطی که نمایندگان سیاسی سرمایه‌داران، مقررات و قوانین و برنامه‌هایشان را بنام "مستضعفین" حقنه میکنند، و توده‌های کثیری از مردم نیز بدلائل عدیده که مجال شمردنشان در این مختصر نیست، موقتاً بدنبال آنان روانند، طبعاً این اقدام نمیتواند مدت طولانی و در ابعاد گسترده تری موفق باشد.

با اینکه تاکنون دولت و دستگاهها سرکوبش، عملاً در مورد اشغال هتلهای سکوت اختیار کرده‌اند، ولی دبییری نخواهد یافت که بمحض آرامتر شدن اوضاع، املاک تصرف شده بدون مقاومت جدی توده‌های مردم و بهمرام نمایش رهبران در مذمت اینگونه اعمال خلاف عرف و شرع یا باز پس گرفته شده و یا بصورت "قانونی" در اختیار دانشجویان قرار میگردد، قبل از اینکه به یک حرکت عمومی و گسترده در سطح جامعه تبدیل شده باشد. اما با این وجود هر حرکت اجتماعی علیرغم اینکه در کوتاه مدت اثر تعیین کننده در سطح جامعه داشته باشد یا نه، اثر تاریخی و دراز مدت خود را در حرکات انقلابی مردم خواهد گذاشت.

در حاشیه رویدادها

دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه "دولت موقت جمهوری اسلامی" در پاسخ به اعتراض بحق نیروهای ضد امپریالیست در رابطه با سیاست نرمش دولت در قبال مسافرت استعلاجی؟! شاه به آمریکا، گفت که "از اینگونه افراد باید پرسید که دولت چه سیاستی را میبایستی پیش میگرفت و نگرفت". واضع است که معترض شدن به فردی که خود در تعفن لجن زار فعلی سهیم عمده ای دارد، کار بیهوده ایست. از اینرو اعتراض مردم و همه نیروهای آزادیخواه در قبال چنین نرمشی نه به اعضای کابینه و نه به آقای یزدی است. اعضا کابینه و آقای یزدی، خود جزو مکانیزم حرکت ماشین دولت بسمت "غرب" و امپریالیزم اند و علیهذا، در اساس ایرادی به آنان نیست. اینها، سیاست دیگری نمی شناسند. در اتخاذ روش دیگر عاجزند و ناتوان. دایره ی همت "مبارزه ضد امپریالیستی" شان محدود است. محدود به "حسد شرعی".

پس اعتراض به سامانه و همه نهادهای قدرت حاکمی - از صدر تا ذیل - است، که مضمون "انقلاب" را درک نکرده است و بجای تلاش برای دگرگون کردن همه مناسبات کهن ارتجاعی به همت همه عملگانش، میخواهد به ۱۴۰۰ سال قبل نقب بزند. و این اعتراض بیسابقه نبوده است. از همان اوان قدرت کبری این "اسطوره های" ما قبل تاریخ، همه انقلابیون و آزادی خواهان هشدار دادند که خطر بازگشت به مدار حاکمیت رژیم مخلوع بوجود آمده است. آقای یزدی و همه ی باند دولت آکسانی نیستند که بتوانند، جامعه را از وابستگی به امپریالیزم نجات بخشد. تناقض آنان با رژیم، نه بر اساس مشی انقلابی و سیاست

اقتصادی متکی بخود، بلکه نوع دیگری از وابستگی بر بستر تشدید استثمار تولید کنندگان و افزایش میزان بار آوری نیروی کار است. به سابقه افرادی مثل یزدی که مسئولیت سیاست خارجی ایران را دارد کاری نداریم. از اینکه وی تبعه امریکاست و متعهد به حفظ منافع امریکا، بگذریم. ایشان و همه حواریونشان جزئی از مجموعه پیچیده ای هستند که سیستم حاکم را تشکیل میدهند. و از این سیستم خطاست که روند دیگری را که منطبق با منش آن نیست، انتظار داشته. وقتی آقای یزدی میپرسد که "چکار باید بکنیم که نگردیم" جان کلام و حق مطلب را ادا میکند و اشکال کار نیز همین جاست. در اینکه دولت انقلابی نیست. و گر نه در قبال همه توطئه های امپریالیزم امریکا (که هر روز بوق آنرا در دستگاه های ارتباط جمعی جمهوری شان میدنند) چرا مناسبات خود را بآن قطع نمیکند. مگر نه اینست که حفظ مناسبات با امریکا، فقط و فقط بسود امریکا و در جهت میدان و امکان دادن به تحقق توطئه های وی از مجاری روابط دیپلماتیک است. امریکا دست حضرات را خوب خوانده است. میداند که از این اما مزادگان کوچک و بزرگ، معجزه ای نمیشود. خیالش آسوده است. از همین روست که پس از همه توطئه هاییش، آخرین پرده حیا را هم میدرد و با دادن ویزای نامحدود به شاه جنایتکار، رسماً وی را می پذیرد. "دولت موقت جمهوری اسلامی" هم اعتراض اش را مشروط به "فعالیت سیاسی شاه" میکند و قضیه تمام میشود. فقط نباید فراموش کرد که درست ۲۶ سال قبل، پس از فرار شاه از ایران، اشرف نیز برای استراحت و "معالجه" به سوئیس سفر کرد

و طرح کودتای ۲۸ مرداد در همین سفر استعلاجی ریخته شد. آیا تاریخ باز می خواهد تکرار شود؟

★★★★★★★★★★★★

ترکیب "نامتجاس" اعضا کابینه رادکتر کاظم سامی وزیر مستعفی بهداری دلیل اصلی استعفاي خود میداند. وی در استعفانامه خود به تاکید متذکر میگردد که عدم تجانس بین اهداف انقلاب و درک وزیران کابینه و دیگر مراکز قدرت از مضمون واقعی این اهداف، مانعی جدی در راه اجرای طرحهای وی بوده اند. البته آقای کاظم سامی نگفته اند که درک خود ایشان از اهداف انقلاب چیست و توضیح نداده اند که این دیگران کیستند و چه میگویند. همینقدر که از خلال بحث ها و گفته های ایشان در زمان وزارت مندرج در روزنامه ها برمیاید، نظریات وی تفاوت ماهوی به دیگران ندارد. همه با هم در خط امام، برای تداوم انقلاب و جامعه خالی از استثمار فردا ز فردو، یک مشت شعار دیگر. پس چه مسائلی بین وزیر و دولتمندان پشت پرده در جریان بوده است که:

الف - مردم نباید مطلع شوند و فقط به عبارت "عدم تجانس در کابینه" توسط دکتر سامی بسنده کنند.

ب - کسانی که مانع اجرای طرحهای "انقلابی" جناب وزیر شدند نباید شناخته شوند.

و سئوالاتی از این قبیل که اگر این افراد، در کابینه "انقلاب"، آنقدر صاحب نفوذند که با جسارت تمام طرحهای "انقلابی" ایشان را مانع شوند، آیا ناشناس گذاشتن آنها خود یک عمل ضد انقلابی نیست؟

اینها همه برای مردم مطرحند و مردم وقتی استعفانامه سامی را میخوانند از خود سئوال میکنند که آقای سامی